

هستی‌شناسی «واقعیت» در اندیشه بودریار و تطبیق آن با رئالیسم در هنر رسانه

چکیده

رسانه و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در جهان امروز از جمله حوزه‌های حائز اهمیت و تأثیرگذاری است که ذهن بسیاری از صاحبان اندیشه و متفکران را به خود مشغول کرده و توان فکری قابل‌توجهی را جهت فهم ابعاد و زوایای مختلف آن به خود اختصاص داده است. هدف این پژوهش ایجاد درکی فلسفی از مفهوم واقعیت در جهان امروز، خصوصاً در حوزه هنر رسانه بوده است. پژوهشگر با استناد به تحولات مفهوم واقعیت در پارادایم‌های فلسفی و بررسی نظرات متفکران هر دوره و به‌طور خاص ژان بودریار، هستی‌شناسی واقعیت را مورد تحقیق قرار داده است. نگارنده با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی سعی داشته به تحولات مفهوم واقعیت، تحت تأثیر رسانه‌ها بپردازد. نتیجه این است؛ آنچه در رسانه به نمایش درمی‌آید، نه واقعیت را می‌پوشاند، نه آن را تحریف می‌کند و نه حتی دیگر آن را بازنمایی می‌نماید، بلکه واقعیت را تولید کرده و مفهوم نوینی از آن را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که تکنولوژی ضریب نفوذ بالایی در عصر حاضر دارد، به‌نظر می‌رسد رسانه توانسته مفهوم واقعیت و دیگر مفاهیم بنیادین هستی را به طرز اغواکننده‌ای از نو ابداع کند و حیات جهانی نوینی را تداوم بخشیده و سیر حرکتی آن را به‌گونه‌ای که خود می‌خواهد، تضمین نماید.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی هستی‌شناسی «واقعیت» در اندیشه بودریار.
۲. انطباق و انعکاس مقوله «واقعیت» در رسانه‌های امروزی در اندیشه بودریار.

سؤالات پژوهش:

۱. هستی‌شناسی «واقعیت» در اندیشه بودریار چگونه است؟
 ۲. مقوله «واقعیت» در رسانه‌های امروزی در اندیشه بودریار چگونه منعکس می‌شود؟
- کلیدواژه‌ها:** واقعیت، رسانه، شبکه‌های اجتماعی، بودریار، تکنولوژی.

مقدمه

از بدو تولد رسانه، نظریه‌پردازان بسیاری در رشته‌های دانشگاهی مختلف به مطالعه ماهیت رسانه، علت تأثیرگذاری، فرایند این تأثیرگذاری و پیامدهای اجتماعی - فرهنگی آن بر جامعه انسانی پرداخته‌اند. این سیر فکری را می‌توان همچون طیفی از تفکرانی دید که در دو سوی آن شاهد دیدگاه‌هایی هستیم؛ در مقابل یکدیگر که گاه نسبت به هم نظریاتی انتقادی نیز دارند. یک سر این طیف شامل دیدگاه‌هایی است که رسانه را ابزاری در جهت انتقال پیام ارزیابی می‌کنند. به همین جهت، آنان بر محتوای پیام‌های ارسالی متمرکز هستند. از منظر متفکرین این رویکرد، رسانه، در جهت ارتقای تفکر بشر ابداع شده و انسان ناگزیر از استفاده از آن است. این در حالی است که در سوی دیگر این طیف و مبتنی بر نظریه‌ها و تحقیقات جدیدتر، شاهد نظریه‌هایی هستیم که در قالب نقدی بنیادی و رادیکال، ریشه‌های اصلی نظریه‌های پیشین را مورد انتقاد جدی قرار داده و بر این باورند که رسانه تنها یک ابزار خنثی نبوده و ماهیت آن بنابر جهت‌گیری فرهنگی و از پیش برنامه‌ریزی شده، شکل گرفته است. براساس این دیدگاه، دیگر نمی‌توان رسانه را تنها انتقال‌دهنده پیام ارزیابی کرد. دلایل فرهنگی پیدایش رسانه در شکل جدید آن، فرایند تأثیرگذاری آن بر روابط اجتماعی و پیامدهای آن بر زیست‌جهان انسانی و کنش‌های اجتماعی، بدون توجه به محتوای برنامه‌های پخش شده از رسانه، محور اصلی توصیه‌های مطالعاتی این نظریه‌پردازان در مواجهه با رسانه است.

واضح است که این گروه از نظریه‌پردازان توجه به محتوای پیام‌های ارسالی از سوی رسانه را گمراه‌کننده می‌دانند و تکرار و تداوم این نوع از مطالعات را هم‌راستا با دیدگاه‌های معتقد به خنثی‌بودن رسانه ارزیابی می‌کنند. از منظر این نظریه‌پردازان که بخش عمده آنان رویکرد پست‌مدرنیستی دارند، نفس ابزاری به نام «رسانه» موضوعیت پژوهشی دارد. درواقع، در این چارچوب فکری، رسانه همچون ابزاری انسانی در نظر گرفته می‌شود که بنابر مقتضیات و هدف‌های فرهنگی خاصی ساخته و منتشر شده است. بر همین اساس، نمی‌توان با گذر از ماهیت فرهنگی این ابزار، به درون محتوای پیام‌های آن راه‌یافته و فهم پیام‌های آن را در دستور کار قرارداد. از منظر این متفکران، رسانه خود حامل پیامی است که بایستی آن را فهم و درک کرد. براساس این دیدگاه، رسانه دارای تأثیرات شگرف و بنیادینی بر جهان روابط اجتماعی است که لازم است باتوجه به رشد کمی و جغرافیایی انواع رسانه‌ها، موردتوجه جدی قرار گیرد. درواقع، «هر لحظه دردسترس بودن» رسانه ویژگی قابل‌پذیرشی است که توجه و دقت به نظریات جدید حوزه مطالعات رسانه‌ای با کمک از رشته‌های مختلفی همچون جامعه‌شناسی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

این ضرورت را می‌توان آنجایی به‌صورت جدی و در قالب مسئله‌ای پیچیده مشاهده کرد که براساس نظریه‌های مذکور، این نتیجه استنتاج می‌شود که حتی رسانه می‌تواند مسئله یا مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... را نیز تعریف و آن‌ها را در سطح جامعه منتشر و در صورت توفیق، اکثریت جامعه را با خود همراه کند. ازجمله نظریه‌پردازان این رویکرد جدید می‌توان به «ژان بودریار» اشاره کرد که آثار متعدد و متنوع او در حوزه جامعه‌شناسی و فلسفه، قابلیت کافی جهت توجه جدی را دارد. از نظر بودریار «رسانه» در جامعه پست‌مدرن همچون ابزاری در زندگی انسان‌هاست

که نه تنها پیام را منتقل نمی‌کند، بلکه با «وانمایی واقعیت»، خود خالق «امر واقع» گشته است. این ابزار از طریق «منطق شبیه‌سازی»، جهان پیرامون انسان‌ها را ساخته و در این زیست‌جهان بازنمایی شده، می‌تواند هر موضوعی را به مثابه «امر واقع» (Fact) بازتعریف کند. رسانه و به دنبال آن شبکه‌های اجتماعی در دنیای جدید، تولیدکننده و سازنده جهانی است که هر مسئله‌ای در آن، از جمله مفاهیم بنیادی هستی، همچون «واقعیت» امکان وقوع دارد. بیان و طرح این گونه بیانیه‌های انتقادی در رابطه با ماهیت رسانه، رویکرد و نگاهی به کلی متفاوت عرضه می‌کند که به نوعی می‌توان آن را در نقطه مقابل بسیاری از رویکردها و نظریه‌های متعارف حوزه مطالعات رسانه ارزیابی کرد.

بودریار به عنوان یکی از چهره‌های شاخص رویکرد پسا ساختارگرایی، موضع نظری قابل توجهی نسبت به رسانه و تأثیرات آن دارد. از منظر بودریار، امر واقع که از بطن نظام زبانی و نشانه‌ها ظاهر شده است؛ حال در جهان امروز رسانه به مثابه ابزاری با دلالت فرهنگی، «فراواقعیت» را از طریق سازوکار دکوپاژ «شبیه‌سازی» می‌کند.

در جهان ارتباطات به شکلی که امروزه با آن مواجه هستیم، اطلاعات متعدد از هر سو بر انسان هجوم آورده‌اند و انسان‌ها به جای پیمودن مسیر تفکر؛ با مجموعه بی‌شماری از دیتاها بدون تحلیل روبه‌رو می‌شود. بنابراین مفاهیمی چون «واقعیت» نیز در دنیای مجازی به نوع دیگری تعریف می‌شود که نسبت به فهم انسان دهه‌های پیشین دچار تغییرات اساسی خواهد بود. فلسفه شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و تحلیل شبکه‌های اجتماعی، حوزه‌ای نسبتاً جدید در مطالعات فلسفی است که هر چند تنها دو یا سه دهه از عمر آن می‌گذرد، مشاهده می‌شود که به دلیل پیشرفت روزافزون فناوری‌های جدید، با سرعتی بالا و دامنه نفوذی فزاینده همراه است. پیچیده شدن این فناوری‌ها با تمامی ابعاد حیات اجتماعی معاصر و در نتیجه، امکان‌پذیری تجارب بی‌سابقه و ظهور مسائل مفهومی خاص این فضا، باعث توجه زیادی به آن شده است؛ به طوری که می‌توان گفت که فلسفه فضای مجازی توانسته است در تاریخ حیات کوتاه خود، جایگاه تثبیت شده‌ای را در فضای آکادمیک به دست آورد؛ لذا با توجه به این امر پژوهشگر سعی دارد ابتدا به استناد و تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، به بررسی تغییر و دگرگونی مفهوم واقعیت در پارادایم‌های فلسفی و در نهایت در شبکه‌های اجتماعی بپردازد و در ادامه دیدگاه «ژان بودریار» به عنوان یکی از نظریه پردازان رسانه پرداخته خواهد شد. بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است.

نتیجه‌گیری

در جهان امروز، با شکل جدیدی از واقعیت مواجه هستیم که شاید پیشنهاد واژه «واقعیت تولید شده»^۱ مناسب ویژگی‌های آن باشد. با نظر به این که توسعه واقعیت تولید شده، مانند هر محصول دیگر، نیاز به دلایل مشخص و سرمایه دارد، بنابراین اقتصاد، سیاست و تعاملات کشورها را با وزن محسوسی مورد تأثیر قرار می‌دهد. هرچه تکنولوژی و به دنبال آن، فضای مجازی رشد می‌کند، با ضریب بالایی میزان تفاوت‌های واقعیت فیزیکی و واقعیت تولید شده نیز

^۱ . Generated Riality

بیشتر خواهد شد. در عصر دیجیتال، تمام ابزارها در جهت رسیدن به مقاصد سیاسی و اجتماعی، در اختیار کاربران قرار گرفته است. ابزارهای هوشمند موجود در شبکه‌های مجازی، نشانه‌های جهان امروزند. نشانه‌هایی که دیگر خود شأن وجودی مستقل یافته‌اند و واقعیتی دیگر را تولید می‌کنند. زیست‌جهان انسان مغروق در شبکه، به شکلی درآمده که به‌طور دقیق، اطلاعی از آنچه هست ندارد و در تعلیقی مبهم گرفتار شده است. واضح است که اعمال نفوذ و قدرت به ذهن چنین انسانی سهل‌الوصول‌تر خواهد بود. قدرت‌ها هرچه را که به‌وسیلهٔ تکنولوژی تولید می‌کنند را می‌توانند به‌عنوان «واقعیت» به مشتریان خود که کاربران فضاهای مجازی هستند بفروشند. زیرساخت‌های مجازی عظیم متاورس با مالکیت‌های مجازی امروز دهشتناک به نظر می‌رسد.

کاربر در این فضا، مالک واقعیت تولید شده توسط متاورس شده است و برای آن هزینه پرداخت می‌کند. اما این هزینه هم توسط مفاهیم ارزش دیجیتال قابل‌انجام خواهد بود، پس علاوه‌بر ملک مجازی، از پول مجازی هم استفاده می‌کند که نه تنها پشتوانه‌ای فیزیکی ندارد، حتی برخی از این پول‌های مجازی (ارز دیجیتال) در متاورس قابل تبدیل به پول فیزیکی نیستند و به‌مرور باعث قطع همین ارتباط اندک فضای مجازی و واقعی خواهد شد. از بسیاری جهات، آینده رسانه‌های اجتماعی به‌طور ذاتی با آینده متاورس مرتبط است و به نظر می‌رسد، متاورس به‌راحتی مرحله بعدی تکامل رسانه‌های اجتماعی است؛ همان‌طور که تکامل بعدی بازی‌های آنلاین، کار از راه دور و تجارت الکترونیک نیز خواهد بود. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر می‌توان درک کرد که چه فضای نامحدودی برای اجرای سیاست‌های اقتصادی عظیم مهیاست و ماشین چه سهمی از هدایت این جوامع را برعهده دارد. استعمار نوین در ترافیک داده در بین کشورها جریان دارد؛ به این معنی که بستر فراهم شده تمامی جهان‌های جدید دیجیتال توسط کشورهای توسعه‌یافته پایه‌گذاری شده، بنابراین کنترل و فرمول‌گذاری در تمامی عرصه‌های دنیای دیجیتال، از ترافیک بین‌المللی دیتا تا بسترهای تبادل ارز و املاک دیجیتال، در اختیار کشورهای توسعه‌یافته خواهد بود که البته تقریباً تمامی سهم این کنترل در اختیار ایالات متحده آمریکا است. این اختیار در ساختن دنیایی با واقعیت‌های تولید شده، بستری برای تأثیرات عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سایر جوامع و کنترل جامعه خود است که با ساختن واقعیت‌هایی مصنوعی، افکار و رفتار جامعه را در جهت استراتژی خود هدایت می‌کند. به‌نظر می‌رسد، مفهوم واقعیت و دیگر مفاهیم بنیادین هستی در دنیای آینده به طرز اغواکننده‌ای از نو ابداع و تولید شوند و به‌طور قطع هدف تمامی سرمایه‌گذاری‌های قابل‌انجام توسط قدرت‌ها، برای رشد نسلی که در حال رشد و آمادهٔ ورود به جامعه است، در فضای مجازی، با رویکردی کاملاً متفاوت صورت خواهد گرفت.

منابع و مأخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۹۶). ساختار و تأویل متن. چاپ نوزدهم، تهران: نشر مرکز.
- بودریار، ژان. (۱۳۹۳). در سایه اکثریت‌های خاموش. ترجمه: پیام یزدان جو، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مرکز.
- دکارت، رنه. (۱۳۹۴). تأملات در فلسفه اولی. ترجمه: احمد احمدی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات دانشگاهی.
- رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۸۴). هوسرل در متن آثارش. چاپ اول، تهران: انتشارات نی.
- زاگزبسکی، لیندا. (۱۳۹۲). معرفت‌شناسی. ترجمه: کاوه بهبهانی، چاپ اول، تهران: انتشارات نی.
- خاتمی، محمود. (۱۳۹۴). مدخل فلسفه غربی معاصر. چاپ دوم، تهران: انتشارات علم.
- سیدمن، استیون. (۱۳۸۸). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه: هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نی.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه: از دکارت تا لایبنیتس. ترجمه: سید جلال‌الدین مجتبوی، جلد ۴، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۹۳). تاریخ فلسفه: یونان و روم. ترجمه: غلامرضا اعوانی، جلد اول، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۹۵). تاریخ فلسفه: از ولف تا کانت. ترجمه: اسماعیل سعادت، منوچهر بزرگمهر، جلد ۶، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کانت، امانوئل. (۱۳۹۴). نقد عقل محض. ترجمه: بهروز نظری، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- کورنر، استفان. (۱۳۹۹). فلسفه کانت. ترجمه: عزت‌الله فولادوند، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کولبروک، کلر. (۱۳۸۹). ژیل دلوز. ترجمه: رضا سیروان، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز.
- لچت، جان. (۱۳۸۳). پنجاه متفکر بزرگ معاصر: از ساختارگرایی تا پسامدرنیته. ترجمه: محسن حکیمی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خجسته.
- وال، ژان. (۱۳۹۵). بحث در مابعدالطبیعه. ترجمه: یحیی مهدوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۸۰). پژوهش‌های فلسفی. ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: انتشارات مرکز.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۹۸). ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، ترجمه: کوروش صفوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هوسرل، ادموند. (۱۳۸۶). تأملات دکارتی، مقدمه‌ای بر پدیده‌شناسی. ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات نی.

Beetham, H. and Sharpe, R., (٢٠١٣). Rethinking Padagogy for a Digital Age: Designing and Delivering E-learning, London: Routledge.

Benveniste, E., (١٩٧١). Problems in General Linguistics. Miami, Miami University Press.

Kearney, R., (١٩٩٤). Modern Movements in European Philosophy, Manchester and New York: Manchester University press.

Kellner, D., (١٩٩٨). Zygmunt Bauman's Post-modern Turn. Theory, Culture & Society, ١٥ (١), ٧٣-٨٦.

Ritzer, G., (٢٠٠٥). Encyclopedia social theory, Vol ١١, United Kingdom, Sage Publications.

Sturrock, J., (١٩٨١). Structuralism and Since: From Lévi-Strauss to Derrida, United Kingdom, Oxford University Press.

Wittgenstein, L. (١٩٧٥). Wittgenstein's Lectures on the Foundations of Mathematics, Cambridge: University of Chicago Press.